

ادامه از صفحه اول

خطا در «روش» یا «منش»

ارقام می‌گویند که به‌طور متوسط در هر سال ۱/۸ میلیون بازرسی از این سازمان صورت گرفته است. با یک حساب سرانگشتی و با احتساب روزهای تعطیل، طی ۱۰ سال گذشته در هر روز هفت‌هزارو ۲۰۰ بازرسی از این سازمان انجام شده است. خود این رقم نشان از ناواقعی‌بودن امری است که بر اساس آن قضاوت انجام گرفته.

دیگر اینکه ایشان از بیمه‌نکردن کارگران ساختمانی گفت‌اند. این در حالی است که این سازمان قریب به ۷۵۰هزار نفر کارگر ساختمانی را تاکنون تحت پوشش برده است با این تذکر که بخشی از این افراد به‌واسطه سازوکار نه‌چندان صحیح برای ورود به این سیستم کارگر ساختمانی نیستند و از این امکان به‌نوعی سوءاستفاده کرده‌اند. به‌طوری که گاه دیده می‌شود افرادی که اصلا از هیچ‌یک از ملاک‌های یک کارگر ساختمانی بر‌خوردار نیستند تحت‌پوشش قرار گرفته‌اند به واسطه خطاهای موجود در فرآیندهای ورودی که فقط این سازمان مسؤول آن نیست. انتظار بود اگر ایشان می‌خواستند در این حوزه وارد شوند و از حقوق بیمه‌شدگان دفاع کنند بر اصلاح سازوکار نظارتی برای ورود از طریق این سیستم تاکید می‌کردند که کارگران واقعی بیشتر و به نحوی بهتر تحت پوشش قرار گیرند. ایشان در فرآزی دیگر به تخلف در به‌حساب‌نیابردن سخت و زیان‌آورش‌ردن شغل خبرنگاری پرداخت‌اند که به نظر می‌رسد هر دو موارد فوق نوعی جهت‌گیری خاص برای عدم‌پرداختن به موارد اصلی است. ایشان باید بهتر بداندند که در بحث مشاغل سخت و زیان‌آور هر شغل و شاغل باید به‌طور مشخص و موردی مورد بررسی و تایید برای سخت و زیان‌آوری قرار گیرد و دیگر اینکه در این نوع مشاغل برای مسطرف (دولت، کارفرما و سازمان تامین‌اجتماعی) وظایفی برشمرده شده است. به‌عنوان مثال کارفرمایان مکلف شده‌اند که فضای کاری را به‌گونه‌ای تغییر دهند که زیان‌آوری فضا به حداقل کاهش پیدا کند و دولت نیز در این خصوص نظارت داشته باشد. در حالی که در این میان فقط سازمان تامین‌اجتماعی به وظیفه خود عمل کرده است و هیچ گزارشی درخصوص اقدامات طرف‌های دیگر موجود نیست. درخصوص هزینه‌های پرسنلی ایشان فرموده‌اند که این هزینه از سال ۸۶ تا ۹۱ سه‌برابر شده که درست است. اما باید توجه کرد که حداقل دستمزد در همین مدت از ۱۸۳ هزارتومان به حدود ۳۹۰هزارتومان افزایش پیدا کرده یعنی ۲/۲ برابر شده است. در حالی که تعداد پرسنل سازمان طی این مدت از ۵۶هزارو ۷۰۰ نفر به ۶۳ هزارو ۳۰۰ نفر رسیده است.

ادامه در صفحه ۱۴

گاهی دور، گاهی نزدیک. این بهترین توصیف از نوع و شکل رابطه وزیر و رئیس پیشین در این سال‌هاست. بعد از خروج هر دو از دولت در سال ۷۶، انگار که رابطه کاری آنها هم به پایان رسیده بود. در مرزبندی‌های معمول سیاست ایران هم کسی از ولایتی به‌عنوان فرد نزدیک به هاشمی نام نمی‌برد و از آن سو کمتر دیداری از این دو در این سال‌ها رسانه‌ای شده بود. برخی اظهار نظرها یا کنش سیاسی ولایتی در سال‌های اخیر هم به این تصور دامن زد که او راه خود را از رئیس پیشین جدا کرده و حتی نقل قولی هم از او منتشر شد که زبان به نقد ریس پیشین گشوده است. حالا اما با انتصاب «ولایتی» به ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص‌صلحت‌نظام همه متفق شده‌اند که وزیر، نزد رئیس پیشین بازگشته است.

از شورایعالی امنیت ملی تا مرکز تحقیقات استراتژیک
با آغاز دولت جدید، نام «ولایتی» با توجه به سابقه‌اش در وزارت خارجه و یک حضور ناکام در جریان پرونده هسته‌ای برای برعهده گرفتن دبیری شورایعالی امنیت‌ملی برسر‌زبان‌ها افتاده بود. «ولایتی» که خواسته یا‌ناخواسته با عدم کناره‌گیری خود از انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم، عملا راه پیروزی «روحانی» را هموارتر کرد در آن منظره معروف انتخاباتی هم نشان داد که درمیان سایر نامزدها تگ‌های به حوزه دیپلماسی به روحانی نزدیک‌تر است. او در نقد دیپلماسی دولت پیشین گفت: «دیپلماسی این نیست که در داخل کشور خودمان طوری وانمود کنیم که ما اصولگرا هستیم اما اصولگرایی این نیست که انسان انعطاف‌ناپذیر باشد. در رابطه با مصالح ملی باید بتوانیم از دیپلماسی به نحو احسن استفاده کنیم. دیپلماسی فقط خشونت نشان‌دادن و سرسختی نشان دادن نیست، بلکه یک معامله و تعامل است. ما باید با همه دنیا تعامل کنیم. قضیه بده و بستان است. نمی‌شود هرچه ما از آنها می‌خواهیم آنها به ما بدهند و متقابلا حاضر نباشیم کاری بکنیم. هنر دیپلماسی بیابنه صادر کردن و خواندن بیابنه پشت میز مذاکره نیست، حتما راه فعلی مذاکرات هسته‌ای اشکال دارد و اگر این‌طور نبوده، وضع ما به اینجا نمی‌رسید.» اما گویا وقت آن بود که وزیر و رئیس جمهوری پیشین دوباره همکاری آغاز کنند. آن هم درحالی که گاهی از «علی یونس» ، «مصطفی محقق داماد»، «محمدرضا تاجیک» و یکی، دو نفر دیگر به‌عنوان گزینه‌های احتمالی این پست نام برده می‌شد. حتی گاه از «محمد خاتمی» هم نام برده می‌شد. اما در نهایت این «ولایتی» بود که جای «احسن روحانی» به این مرکز رفت؛ مرکزی که به‌عنوان بازوی پژوهشی مجمع‌تشخیص‌صلحت‌نظام سال‌ها ریاست آن بر عهده «حسن روحانی» و پیش‌تر «موسیو خویینی‌ها»، بود.

حکم «ولایتی» را «یاسر هاشمی» رئیس دفتر پدر، در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع‌تشخیص‌صلحت‌نظام در اختیار رسانه‌ها قرار داد و گفت که ولایتی هم‌زمان به‌عنوان مشاور بین‌الملل مقام معظم رهبری هم فعالیت می‌کند. یاسر

هاشمی همچنین از ویژگی‌های «علی‌اکبر ولایتی» در طول سال‌های پیش و پس از انقلاب سخن گفت و اینکه او در طول سال‌های جنگ تحمیلی به‌عنوان وزیر خارجه نقش قابل توجهی در تغییر نگاه جهان به جمهوری اسلامی داشته است. به اعتقاد «یاسر هاشمی»، «ولایتی» در دوران سازندگی و تبیین استراتژی تنش‌زدایی در سیاست خارجی، توفیق‌های غیرقابل‌انکاری برای کشور داشته است. جالب اینکه در مراسم معارفه ولایتی، مهدی و فاطمه هاشمی و غفت مرعشی هم حضور داشتند. احتمالا دین‌دوباره «ولایتی» در کنار هاشمی

پرسش از هاشمی

تنظیم یا شکل رابطه ولایتی با هاشمی همواره برای ناظران سیاسی مهم بوده است تا جایی که ولایتی در جریان انتخابات هم بارها از سوی خبرنگاران در این‌باره مورد پرسش قرار گرفت. این انتظار به ویژه از سوی اصولگرایان وجود داشت که او موضوع خود را در خصوص «هاشمی» شفاف کند. به ویژه که مدتی قبل‌تر جمله‌ای از او در نقد «هاشمی» هم رسانه‌ای شده بود. گفته شد که او در جلسه «انصار حزب‌الله» گفته است اینکه آقای «هاشمی» در فتنه نقش داشته معلوم است؛ هر کس که در خط و طریق رهبری است باید در فتنه موضع می‌گرفت، آن‌روز بعضی‌ها فکر می‌کردند که کار تمام شد ولی مردم آمدند و نشان دادند کار تمام نشده و آن‌روز، روز امتحان بود «ولایتی» اما بعدا در جریان انتخابات با تکذیب این نقل قول خود گفت که «هیچ گاه بنده نگفتم‌ام هاشمی در فتنه ۸۸ نقش داشته و این مورد از من به درستی نقل نشده است و

سیاست



مرور رابطه هاشمی و ولایتی به بهانه ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک

گاهی دور، گاهی نزدیک

مهسا جزینی

من در گذشته تکذیب کردم‌ام و الان هم تکذیب می‌کنم. هر کس این موضوع را از قول من نقل کرده مقصود خاصی داشته تا منشاء یک گفت‌وگوی بی‌پایه باشد. بنده دیدگاه خودم را در مورد هاشمی گفتم‌ام و شمای توناید به آرشیو مراجعه کنید.»

از ۸۴ تا ۹۲

سال ۸۴ اگرچه آمدن «هاشمی» باعث انصراف ولایتی از حضور در انتخابات شد اما سال ۹۲ نه «ولایتی» گفته بود به توصیه آیت‌الله مجتبی تهرانی به نفع آیت‌الله «هاشمی‌فسنجانی» کناره‌گیری کردم. برای همین اسامال هم باز شایع شد که ولایتی دوباره نمی‌آید. این درحالی بود که به هنگام ثبت‌نام در پاسخ به خبرنگاران گفت که خبرشان اشتباه است. (یعنی می‌آید) یکی، دو نقل قول دیگر هم از او درخصوص فعالیت باعث شد این تصور پیش آید که ولایتی ۹۲ یا ۸۴ فرق دارد. اگرچه یک نکته از نگاه مغفول مانده، اینکه او همان روز ثبت‌نام با هاشمی دیدار داشت اگرچه وقتی خبرنگاران در این خصوص از او سوال کردند فقط لیخند زد. سوالی که هنوز بی‌پاسخ است اینکه آیا او برای مشورت با اجازه گرفتن نزد هاشمی رفته بودا «هاشمی» هم نگار در تمام این سال‌ها نظر مثبتی به وزیر خود داشته، اگرچه بعداز خروج آنها از دولت در سال ۷۶ هم رابطه کاری‌شان قطع شد و شاید تا حدی رابطه شخصی‌شان هم کمرنگ، اما رگه‌هایی از اعتماد رئیس به وزیر را می‌توان در بین گفته‌های «هاشمی» دید؛ چه وقتی در جریان انتخابات صریحا گفت رای من «روحانی» است اما درباره «ولایتی» گفت «آقای ولایتی را هم قبول دارم هم سالم است و هم با تجربه، چه وقتی که قرار بود او را به‌عنوان وزیر خارجه انتخاب کند همواره از وزیر خود دفاع کرده است. هاشمی در خاطرات خود در کتاب «عبور از بحران» وقتی با تلاش‌های کادر مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای مخالفت با انتصاب ولایتی به وزارت خارجه و استدلالی که او را ضعیف و بدون سابقه افتخارآمیز مبارزه می‌دانستند مواجه می‌شود در مقابل می‌گوید که او دینامیک و پر کار، متقی و مکتبی است.

تغییر پاژل انتخابات

به نظر می‌رسد نقشه راهی که ولایتی را به مرکز تحقیقات استراتژیک نظام رساند به دوران انتخابات می‌رسد. از وقتی که شک‌نگدگی اختلاف سه نفره اصولگرایان (ولایتی، حداد و قالیباف) که به ائتلاف ۲+۱ معروف بود، معلوم شد؛ ائتلافی که انگار از همان اول معطوف به شکست بود. وقتی «حداد» کناره‌گیری کرد در کنار سایر نشانه‌ها گمانه‌زنی‌ها به این سو رفت که از همان ابتدا هم حضورش تاکتیکی بوده و قرار نبوده تا کار بماند. این در حالی بود که دو نفر دیگر هم حاضر به کناره‌گیری نشدند. به نظر می‌رسید اختلاف‌های بین ائتلافیون بیش از اشتراکات بود. نکته‌ای که «رضایی» در جریان مناظره به فراست دریافت و گفت در عجب است که این چگونه ائتلافی بوده است. خیلی به درستی معلوم نشد که ائتلافیون چرا نتوانستند به عهد خود وفا کنند. «حداد عادل» بعدا در یک برنامه تلویزیونی گفت که کنار رفتن من عجیب نبوده، آنها که کنار نرفتند باید به پرسش گرفته شوند؛ کنایه‌ای به دو یار ائتلافی که البته انگار بیشتر ولایتی را هدف گرفته بود. برخی دیگر از اصولگرایان به‌ویژه حامیان «جلیلی» هم سخت بر ولایتی تاختند و او را مسبب شکست دانستند. از سویی بابت ریختن همه‌چیز روی دایره و بی‌اعتبارساختن جلیلی از او شای می‌بودند چراکه انتظار چندانی برای کناررفتن قالیباف نبود. عزم او جدی‌تر از این حرف‌ها بود که به‌راحتی بشود راضی به کناره‌گیری‌اش کرد. در این میان تنها «ولایتی» بود که با وجود اینکه پیش‌تر یکبار عزم ریاست‌جمهوری کرده بود اما تصور می‌شد راحت‌تر کنار برود. با این حال ولایتی برخلاف انتظار موضع سفت‌وسختی گرفت. همانند سال ۸۴ که از شورای هماهنگی انقلاب بیرون رفت و به نفع هیچ‌کس کنار نکشید. «تیمورعلی عسگری»، مشاور پارلمانی پیشین روحانی در مجمع تشخیص‌صلحت‌نظام عدم کناره‌گیری ولایتی را اینچنین توضیح داده است: «آقای ولایتی به هر دلیلی کناررفتن برایش سخت بود بعضی از بزرگان جریان اصولگرا از جمله آقای مهدوی‌کنی به وی گفتند که کنار برود. وقتی آقای ولایتی با آقای ناطق‌نوری در این‌باره مشورت کرد، آقای ناطق در پاسخ گفته بود که مگر غیر از این راست که بزرگان اصولگرا می‌خواهند که جریان اصولگرا پیروز شود، شما (ولایتی) بگویید من مشروط کنار می‌روم آن هم به این شرط که آقای جلیلی و من با هم کنار برویم.» «محمدرضا باهنر» رئیس سنات انتخاباتی ولایتی هم گفته بود: «آخرین روزها تلاش شد آقایان ولایتی و قالیباف به وحدت برسند و یک خروجی واحد داشته باشند حتی آیت‌الله مهدوی‌کنی وارد صحنه شد و تقاضایی از آقای ولایتی داشت اما آقای ولایتی این تقاضا را قبول نکرد و یکی از نکات منفی انتخابات بود.

روز آخر ولایتی خود را از دسترس آیت‌الله مهدوی‌کنی خارج کرد که به این کار او نقد داشتیم. من در حدی نبوده که به ولایتی بگویم بنشیند از آیت‌الله مهدوی‌کنی تبعیت کند اما اصرار داشتیم که ملاقات صورت بگیرد و نتیجه آن یک تصمیم واحد شود، اینکه ملاقات انجام نشد اتفاق بدی بود.

آیت‌الله مهدوی‌کنی تلاش داشت که ولایتی را پیدا کند اما میسر نشده، اما مهم‌ترین کنش «ولایتی» که به اعتقاد بسیاری نقشی تعیین‌کننده در تعیین نتیجه نهایی انتخابات و ریختن آرا به سید روحانی داشت نقدش به سیاست هسته‌ای به ویژه «جلیلی» بود. کسی به درستی نمی‌داند که انگیزه «ولایتی» از نقد «جلیلی» و نوع خطاب قراردادنش در مناظره معروف انتخاباتی چه بود؟ اما هرچه بود معلوم ساخت که مشاور رهبری هم در این سال‌ها نه‌تنها نگاه مثبتی به روند پرونده هسته‌ای نداشته بلکه منتقد سفت‌وسخت آن هم بوده است. وقتی بالحن در ظاهر آرا اما محتوای کوبنده خطاب به جلیلی گفت: «باید بگویم که دیپلماسی این نیست که در مقابل کشورهای دیگر خطابه بخوانیم… ببینید جناب آقای جلیلی! بحث دیپلماسی کلاس فلسفه نیست، آنچه مردم می‌بینند این است که شما چند سال است مسوول پرونده هسته‌ای هستید، یک قدم هم پیش نرفته‌ایم، تحریم‌ها بیشتر شده و هر روز فشارش بر روی مردم می‌آید. هنر دیپلماسی این است که حق هسته‌ای را حفظ کنید و در عین حال تحریم‌ها کاهش پیدا کند و بر آن اضافه نشود.» بعد هم به شرح دیدارش با «نیکلا سارکوزی» رئیس‌جمهوری وقت فرانسه پرداخت و اینکه ایران در شرف رسیدن به مرحله‌ای از توافق بوده که بعدا با اظهارات احمدی‌نژاد، همه نقش برآب می‌شود.

ولایتی و قطعنامه

نخستین نقش آفرینی ولایتی در عرصه سیاست به جریان ارازماسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان باز می‌گردد. بعداز سفر او به سوریه و دیدار با حافظ اسد، کار «دین» از معامله مخفیانه‌ای خیر داد که طی آن هشت گروگان تحویل افسران سوری شده‌اند. «کیهان» ۱۲ آبان ۶۵ به نقل از «واشنگتن پست» نوشت که ایران نقش مهمی در آزادی گروگان‌های آمریکایی داشته است. اگرچه نخست‌وزیر، همان زمان سفر ولایتی به سوریه را بی‌ربط با آزادی گروگان‌های آمریکایی دانست. قطعنامه ۵۹۸ هم در دوران او تصویب شد. خودش در این‌باره گفته است: «اگر نگویم که مذاکرات ما درخصوص قطعنامه ۵۹۸ سخت‌تر از مذاکرات میرزا تقی‌خان امیرکبیر در آرزرو بود، راحت‌تر هم نبود. در تاریخ مذاکرات سیاسی بر سر مرزها ما مذاکراتی به این سختی و پیچیدگی نداشتیم؛ اگر داشتیم، مذاکرات آرزرو بود.» بعدها محمدجواد لاریجانی که در زمان جنگ معاون اقتصادی وزارت‌خانه بوده، گفت که به علت اختلاف سنگین خود با ولایتی مجبور به ترک آن شده است. لاریجانی از حساسیت ویژه ولایتی نسبت به این پرونده سخن گفت و اینکه «اگر کسی یک کلمه در مطبوعات راجع به آن می‌نوشت ایشان حاضر به تعطیلی پروژه بود.» ولایتی اما به لاریجانی واکنش نشان داد و اختلاف را «سلیقه‌ای و طبیعی» عنوان کرد. بعد هم خروج لاریجانی از وزارت‌خانه را به وزارت اطلاعات مربوط دانست و گفت: «در زمان تصدی آقای ریشهری از سوی وزارت، صلحت دانسته شد و از ما خواستند که به فعالیت ایشان خاتمه دهیم.» همین کافی بود تا محمدجواد لاریجانی را به واکنشی دوباره وادار. و این بار ولایتی را به مخالفت سفت و سخت با قطعنامه متهم کرد و گفت که «آقای ولایتی مرا که مسوول مذاکرات قطعنامه ۵۹۸ بودم صدا کرد و گفت تا من وزیر خارجه‌ام اجازه نمی‌دهم که این قطعنامه قبول شود. درست ۱۲ ساعت بعد مرحوم حاج احمدآقا زنگ زدند و گفتند که حضرت امام فرموده‌اند بروید نیویورک و آنها را متقاعد کنید که ما قطعنامه را رد نکرده‌ایم و قصد ردکردن هم نداریم.» روایتی که ولایتی اخیرا از جریان قطعنامه داده، کاملا با روایت محمدجواد لاریجانی متفاوت است: «بنده مسوول مذاکرات شدم و از همان ابتدا از نیویورک به حاج احمدآقا تلفن می‌کردم و می‌گفتم که اگر قرار است ما مذاکره کنیم منبای ما قرارداد ۱۹۷۵ باشد. اگر قرار باشد بر مبنای این قرارداد مذاکره کنیم این شرایط حاکم است، باید فلان کار را انجام بدهیم و این حرف‌ها را بزنیم. امام هم فرموده بودند که چارهای نداریم و حتما باید همان را مبنا قرار دهیم. من چند سوال دیگر پرسیدم و بعد امام به حاج احمدآقا فرمودند که به فلاتی بگویید هرچه را تشخیص داد درست است، انجام بدهد. یعنی امام درخصوص مذاکرات به من اختیار مطلق دادند و چنین اختیاری به سادگی به کسی داده نمی‌شود.» «ولایتی» در نهایت معتقد است در جریان قطعنامه فشارهای داخلی روی او بیش از فشارهای خارجی بوده است تا جایی که او اعلام می‌کند که «گفتم وثوق‌الدوله نیستیم و از وزارت خارجه می‌روم که هرچه صلحت دیده شد، به همان عمل شود» و هرکس آمد به صلاحدید خود عمل کند.» با تایید امام و پیغامی که از حاج احمد به ولایتی می‌رسد در نهایت قطعنامه قبول می‌شود و ولایتی هم وزیر می‌ماند آن هم هشت سال دیگر. تصویری که از ولایتی در ذهن مردم نقش بسته است، مردی است کم‌گویی، با چهره‌ای آرام و متخصص حوزه خارجی که علاقه یا تمایل چندانی به اظهارنظر درباره رخدادهای داخلی ندارد.

ناکام انتخابات

اما ورود و خروج ولایتی به انتخابات سال ۸۴ ما داستانی دارد. خودش در گفت‌وگو با نشریه «مثلث» در این‌باره گفت: «حاج آقاچمنی تهرانی فرمودند که در تو «متعین» است؛ یعنی تو در این رابطه منحصربه‌فرد هستی و برای تو واجب عینی است. اما یک شرط دارد و آن، این است که اگر آقای هاشمی ببیاید، تو نبایی که آقای هاشمی روحانی است و صلحت نیست که در این انتخابات یک روحانی شکست بخورد. از طرف دیگر آقای «هاشمی» به «حاج آقاچمنی» گفته بودند که اگر از میان اصولگرایان فقط یک نفر بیاید و آن هم ولایتی باشد من نمی‌آیم.» «ولایتی» اگرچه در طیف راست یا اصولگرا دسته‌بندی می‌شود اما در کنش سیاسی او را به «ناطق‌نوری» شبیه‌تر می‌دانند که این سال‌ها میانه‌روی و سکوت پیشه کرد. حتی در شرایطی که فضای سیاسی جامعه به شدت پر تنش بود از موضع‌گیری‌های تند و تیز علیه این و آن خودداری کرد. نگاه ولایتی به سیاست این روزها را شاید بتوان به دغدغه «حفظ وحدت» این مامهای آخر «حبیب‌الله عسگرالادی» شبیه‌تر دانست. به نظر می‌رسد که ولایتی هم نگران روند حذف نیروهای انقلاب شده بود که در همان دوران انتخابات در جمله معروفی گفت: «از بنی‌صدر و هاشمی گرفته تا خاتمی و احمدی‌نژاد هم تک‌تک مثبت دارند و هم منفی. اگر قرار باشد یکسره نقد کنیم که دیگر کسی نمی‌ماند. این جمله او شاید کلیدی‌ترین پاسخخ این پرسش است که چرا او این روزها در کنار «هاشمی» دیده با تعریف می‌شود.

آینده

انتخاب

یادداشت: «آقای احمدی‌نژاد، خیلی نیازی به مناظره نیست»؛ صادق زیباکلام

آقای دکتر احمدی‌نژاد بقیتا در تحریر نامه به آقای روحانی و تقاضای مناظره با ایشان به‌دنبال اهداف انگیزه‌های مشخصی بوده‌اند. آقای روحانی با دفترشان حتما باید به این نامه پاسخ بدهند. بی‌پاسخ نگاردن آن نامه به دور از نزاکت است. بی‌پاسخ گذاشتن آن… بیش از آنکه بی‌محلی و بی‌اعتنایی به آقای احمدی‌نژاد باشد، بی‌اعتنایی به جایگاه دوم نظام است… خیلی نیازی نیست که با مناظره در برابر مردم نشان داده شود که وضعیت کشور در تیرماه که آقای دکتر روحانی دولت یازدهم را تشکیل می‌دهند چگونه بوده به علاوه نیازی هم به روشنگری مردم نیست. فی‌الواقع مردم اگر خواهان تداوم دوران آقای احمدی‌نژاد می‌بودند، یقینا به دکتر جلیلی رای می‌دادند. اما نفس اینکه آقای روحانی بیش از چهاربرابر جلیلی رای آوردند به بهترین شکل نشان‌دهنده اعتقادات مردم است.

جمهوری اسلامی

دام احمدی‌نژاد

بعضی از مشاوران رئیس‌جمهور روحانی به پیشنهاد محمود احمدی‌نژاد مبنی بر مناظره با آقای روحانی درباره گزارش صردوز وی واکنش نشان دادند. این واکنش‌ها هر چند منفی بود ولی نشان داد آنها متوجه اصل موضوع نشده‌اند و در دام احمدی‌نژاد افتاده‌اند. صاحب‌نظران معتقدند علت این قبیل پیشنهادها این است که احمدی‌نژاد دلش برای تلویزیون تنگ شده است.

تازان

یادداشت: «آن مرد می‌خواهد بر گردد»

سیدمسعود کاظمی

احمدی‌نژاد خود به خوبی می‌داند در حال حاضر در مرتبه‌ای نیست که در مقابل رئیس‌جمهور بنشیند… روحانی باید مراقب باشد که اگر در نیمه مناظره تصویر همسرش از جیب رئیس سابق بیرون آمد کنترل خود را از دست ندهاد و عصبی نشود. می‌توان گفت این درخواست نه برای پاسخگویی که مناظره‌ای برای تجدید حیات سیاسی فردی است که هشت‌سال هر چه خود خواست دید و هرچه مردم دیدند نخواست.

وضعیت امروز

یادداشت: «ظریف درست می‌گوید یا عراقچی؟»

سیدعابدین نورالدینی

آقای ظریف، وزیر محترم امورخارجه دیروز در جمع دانشجوین درباره موضوع هسته‌ای برحسرات محبت کردند و به برخی منتقدان و جوانان حزب‌اللهی هم طعن و کنایه زدند. آقای ظریف در بخشی از صحبت‌های دیروز خود در انتقاد از حزب‌اللهی‌ها و رسانه‌های منتسب به آنان گفت: «برخی در داخل «فکت شیت» کاخ سفید را مبنای توافق هسته‌ای قرار می‌دهند ولی به برنامه اقدام مشترک اعلام‌شده از طریق سایت رسمی کشور اهمیت نمی‌دهند. چرا سایت‌های ما که ادعای حزب‌اللهی‌بودن می‌کنند از سایت دبکای اسرائیلی که عامل پخش اطلاعات غلط است، نقل قول می‌کنند اما وزیر امور خارجه را باور نمی‌کنند…» انتقاد آقای ظریف در حالی است که عباس عراقچی، معاون اول و وزرات امور خارجه و مدیر تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، هفته جاری و در تلویزیون گفت در ژئو توافق شد. آمریکا در بیابنه جنگانه‌ای جزییات و اعداد توافق را منتشر کند.

کیهان

سر مقاله: «بیابنه ژئو در کدام متن پدید آمد؟»

محمد ایمانی

بیلیه ژئو در واقع توافق هست و نیست. ظاهر ا توافق است اما در باطن، بیان رمزآلود یک روند است… بیابنه ژئو حتی آتش‌س موقت هم نیست چرا که بوی زورگیری و تعدی و تکبر می‌دهد؛ همان‌گونه که برخی مضامین فربیکارله و مبهم آن حکایت از بی‌صداقتی دارد. ژئو آخر دنیا نیست، یک ایستگاه بین راه است. ممکن است در مسیر مقصد، بین راه برای یک وعده ناهار توقف کنید و یک غذای بی‌کیفیت را با چند برابر قیمت به شما بفروشند که هم جیب شما را خالی کند و هم به سلامت شما آسیب بزند. بیلیه ژئو، با همه زحمتی که تیم مذاکره‌کننده متحمل شده‌اند، بیلیه خوبی نیست چون نه جامع است و نه مانع. امتیازهای نقدی را به غرب می‌دهد که توقف آن پس از شش‌ماه می‌تواند به جنجال طرف مقابل—مانند سال ۸۴—منجر شود. اما در مقابل دو توقع اصلی ایران یعنی «تصریح بی‌شائبه بر حق غنی‌سازی ایران طبق آن بی‌بی‌تی» و «لغو یا کاهش تحریم‌های مالی و نفتی و بانکی» را برآورده نمی‌کند. دولت به عنوان پیشانی دفاع در خط‌مقدم ایران قبل از هر چیز باید از غرب توهم‌زدایی کند و فاصله خود با جریان تسلیم‌طلبی را هرچه پررنگ‌تر سازد. «**مخالفت وزارت کشور با دعوت یکی از سران فتنه به دانشگاه**»

پس از مخالفت رئیس دانشگاه تهران، وزارت کشور هم با درخواست انجمن موسوم به اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران برای دعوت از محمد خاتمی برای سخنرانی در مراسم ۱۶ آذر مخالفت کرده است.

جدا جدا

گفت‌وگو/ اسیدمحمد حسینی: ممنوع القلم؛ جل‌الخالف!
سال ۸۸ معاون مطبوعاتی نیاز به قاطعیت داشت. ما در دوران فتنه بودیم و برخی مطبوعات مطالبی را بدون درنظرگرفتن خطوط قرمز نظام منتشر می‌کردند. حتی برخی نشریات از عبارت دولت کودتا استفاده می‌کردند و با طرح دروغ بزرگ تقلب در انتخابات، مردم را به آشوب‌های خیابانی تشویق می‌کردند. بنابراین ضرورت داشت که نظارت جدی‌تری صورت بگیرد. البته گاهی هم آقای رامین بدون مشورت اقداماتی می‌کرد که مساله‌ساز می‌شد و واکنش‌هایی به‌دنبال داشت.